

## معرفی، نقد و بررسی کتاب

# اخبار الطوال

### ○ علی اکبر عباسی

سجادی می‌نویسند: «دینوری می‌خواست نقش ایران و عراق را در تاریخ نشان دهد و دوره ساسانی و عباسی را برای این کار برگزید».

قسمت اول نظر این دو نویسنده در مورد انگیزه دینوری از نگارش **اخبار الطوال** در جای جای کتاب تأیید می‌شود؛ ولی قسمت دوم دیدگاه‌شان را نمی‌توان به طور کامل پذیرفت زیرا در این کتاب تأکید بر ساسانیان و عباسیان آن گونه که باید و شاید نیست. وی از پادشاهی دارا [هخامنشی] و اسکندر و فتوحاتش و پادشاهی ملوک الطوائف و اطلاعاتی هم از اعراب به دست می‌دهد. همچنین ساسانیان را بیشتر از اشکانیان و اواخر ساسانیان را خیلی بیشتر از ابتدای دوره ساسانی توضیح می‌دهد. مجموع قسمت ایران باستان و پیامبران، ۱۴۲ ص و تاریخ اسلام، ۳۰۴ ص است. روند مطالب به صورت گسترش مطالب در قرون متأخر و نزدیک به زمان دینوری می‌باشد و راجع به عباسیان هم از امویان بیشتر توضیح نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

مؤلف خود، هیچ تقسیم‌بندی برای کتابش

مهندساً، منجماً، روایة ثقه و مورخاً جمع بین حکمة الفلاسفه و بیان العرب».<sup>۲</sup> دکتر زرین کوب ضمن معرفی اثر ابوحنیفه در طب می‌نویسد: ضمن استفاده از کتاب‌های دیگر خالی از نکته‌های کاملاً تازه نیست.<sup>۳</sup>

طبق توضیح مترجم این کتاب با تلاش **گیرگاس، رزن و کراچکوفسکی** تنظیم و چاپ شده و سپس **عبدالمنعم عامر** به نسخه‌ای دیگر غیر از نسخی که در اختیار چاپ‌کنندگان اولی بوده دست یافته و نسخه مذکور فعلاً قدیمی‌ترین نسخه است و آقای **عبدالمنعم عامر** این نسخه را پس از مقابله با نسخه چاپ شده بریل، اساس قرار داده است. بنابراین می‌توان گفت بهترین نسخه موجود در اختیار ایشان بوده است. چاپ اول کتاب به اهتمام **عبدالمنعم عامر** در ۱۹۶۰ م. در قاهره انجام شده است.<sup>۴</sup>

هدف مؤلف، تألیف کتابی در زمینه تاریخ عمومی و اسلام، با تأکید بر حوادث تاریخ ایران بوده است. در مورد هدف دینوری، دکتر **عالم‌زاده** و دکتر

○ اخبار الطوال
○ تألیف: ابوحنیفه احمد بن داود دینوری
○ تحقیق: عبدالمنعم عامر
○ مراجعه: جمال‌الدین شیال
○ ترجمه: دکتر محمود مهدوی دامغانی
○ ناشر: نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴

**ابوحنیفه احمد بن داود بن وئند دینوری**، کتبه، نام وی، نام پدر و نام جدش در منابع یکسان است.<sup>۱</sup> محل تولد وی دینور بوده و سال تولدش دقیقاً مشخص نیست. مرگ وی را در اواخر قرن سوم در سال‌های ۲۲۸، ۲۸۲ و ۲۹۰ ه. ق. نوشته‌اند.<sup>۲</sup> بنابراین وی از دانشمندان قرن سوم هجری محسوب می‌گردد.

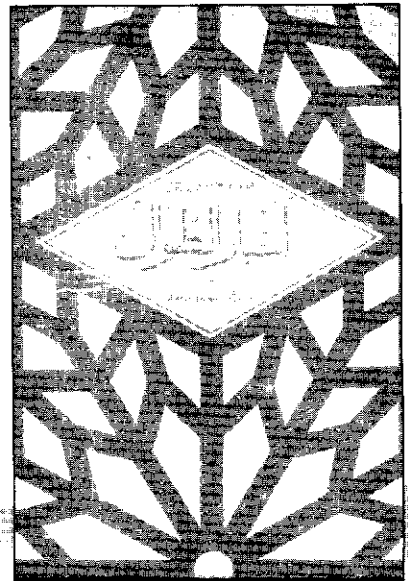
شهر دینور بین کنگاور و کرمانشاه قرار داشته و به گفته **یاقوت حموی**، دانشمندان دیگری غیر از دینوری (**ابوحنیفه**) به این شهر منسوبند.

**فرید وجدی** غیر از **ابوحنیفه** و **ابن قتیبه**، پنج دانشمند دیگر را که به دینوری منسوبند نام برده است.<sup>۳</sup> **دهخدا** نیز سه دانشمند معروف به دینوری را در لغت‌نامه ذکر نموده است.<sup>۴</sup>

دینوری دارای تألیفاتی در زمینه‌های ریاضی، نجوم، لغت، نحو و تاریخ بوده است که مترجم کتاب با استناد به منابع در مقدمه به آنها اشاره نموده است.<sup>۵</sup> دکتر **کسانی** به نقل از **یاقوت**، جرجی **زیدان** و **الزرکلی** در مورد وی می‌گوید: «صار نحوياً، لغویاً»

## هدف مؤلف، تألیف کتابی در زمینه تاریخ عمومی و اسلام، با تأکید بر حوادث تاریخ ایران بوده است

با توجه به اینکه مؤلف قیام‌های علوی و ضداموی و  
ضدعباسی را مفصل‌تر توضیح داده و برای ابوبکر و عمر  
عنوان رضی‌الله عنه قرار داده و برای امام حسین(ع)  
در دوران قیام علیهم‌السلام و قبل از آن رضی‌الله عنه و  
برای زیدبن علی رضی‌الله عنه ذکر می‌کند می‌توان نتیجه گرفت که  
دینوری احتمالاً مذهب شیعه زیدی داشته است



صورت نداده و حتی عنوان‌های صفحات مختلف کتاب، با توجه به اینکه داخل کروش قرار دارد، احتمالاً از مصحح بوده و توسط ایشان براساس موضوع هر قسمت انتخاب گردیده است. با این وجود اخبار الطوال را می‌توان به سه بخش کلی تقسیم نمود که عبارت‌اند از:

۱. تاریخ پیامبران: که با بیان سکونت آدم در زمین شروع شده و در مورد زندگی و نسل وی و زندگانی دیگر پیامبران نظیر ادریس، نوح، هود، ابراهیم، اسماعیل و... تا ظهور عیسی است مطالب ابوحنیفه در این بخش نه از لحاظ زمانی و نه مکانی پیوسته و مرتب نیست، واقیعت‌ها همراه با افسانه‌ها و اسطوره‌ها ذکر گردیده است. از پیامبرانی چون یوسف و هارون سخنی نیامده و از موسی یا اینکه اولی‌العزم می‌باشد و در قرآن هم خیلی به او اشاره گردیده، موارد اندکی مشاهده می‌شود.

۲. ایران باستان: قسمت دوم کتاب که آمیخته با بخش اول می‌باشد در مورد فرمانروایان ایران باستان از فرینون، دارا، اسکندر و ملوک الطوائف و ساسانیان است که در آن میان، در مورد اعراب نیز اطلاعاتی ارائه می‌دهد.

۳. تاریخ اسلام: این بخش که مفصل‌ترین قسمت کتاب را تشکیل می‌دهد از جنگ‌های اعراب و ایرانیان در دوره ابوبکر شروع شده و تا پایان خلافت معتمد یعنی سال ۲۲۷ هـ. را دربر می‌گیرد.

در مجموع دینوری در مورد حوادث و رویدادها یکسان توضیح نداده است و با توجه به گرایشات قومی و مذهبی و با توجه به حوادثی که آنها را اثرگذارتر می‌دانسته، در اثرش تأکید را بر آنها گذاشته است.

در مورد تفصیل حوادث ایران باستان بعضی ماجراها مثل شورش بهرام چوبین را مفصل توضیح می‌دهد و یا پیام‌های رد و بدل شده بین

خسرو و شیرویه پس از خلع خسرو پرویز از تفصیل زیادی برخوردار است. در حوادث تاریخ اسلام با توجه به تأکید بر تاریخ ایران از برخوردهای پراکنده اعراب و ایرانیان در خلافت ابوبکر شروع کرده و حوادث دوران خلافت عمر را - در جبهه ایران - مفصل توضیح می‌دهد و دوران عثمان را در یک صفحه و نیم خلاصه نموده، ولی دوران خلافت پنج ساله حضرت علی(ع) را مفصل نگاشته است. در مورد ماجراهایی چون صفین و حکمیت، فرماندهان و اشعار شاعران نسبت به حجم کتاب به تفصیل سخن رانده است. خلافت معاویه را در سه موضوع: استلحاق زیاد بن ابیه و رحلت امام حسن(ع) و ماجرای حجر بن عدی خلاصه کرده، حوادث خلافت یزید، به ویژه قیام امام حسین(ع) را مفصل توضیح داده و در این مورد مقرر اصلی را این‌زیاد معرفی می‌کند.<sup>۱۱</sup>

نسبت به سایر منابع از قیام مختار با جانبداری بیشتر و نیکی یاد می‌کند، فتنه ابن‌زبیر و خصوصیاتش را به طور ضمنی بیان می‌نماید، جنگ‌های مهلب با خوارج را توضیح می‌دهد، و حوادث دوران خلفای اموی را مثل سایر قسمت‌های کتاب، گزینشی توضیح می‌دهد و بقیه را بسیار مختصر ذکر می‌کند. اما در مورد فتنه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در دوران عبدالملک و تعیین حاکم خراسان در دوران هشام، مطلب از تفصیل زیادی برخوردار است. همچنین تمام دوران سلیمان را به چگونگی تعیین عمر بن عبدالعزیز به عنوان جانشین اختصاص داده، نیز درگیری اعراب قحطانی و عدنانی در خراسان را مفصل توضیح داده است، و بسیاری از حوادث را یا بیان نکرده و یا بسیار به اجمال از آنها گذشته است.

در حوادث دوران بنی‌عباس آنچه مفصل نگاشته شده ظهور بنی‌عباس، و محاصره ابن‌هبیره توسط حسن بن قحطبه و منصور، درگیری امین و

مأمون تا اندازه‌ای هم ماجرای ساختن شهر بغداد و شورش بابک و ماجراهای افشین.

در عین حال از بسیاری از وقایع آن دوران هم چشم‌پوشی نموده و یا فقط اشاره نموده است مانند غدر و مکر هارون و مأمون نسبت به برامکه و آل‌سهل و همچنین ماجرای ولایتعهدی امام رضا(ع).

مؤلف برخلاف شیوه مورخان هم عصر خویش غالباً، سلسله اسناد را حذف نموده و از عبارت «قال» و یا «قالوا» استفاده نموده است. در مواردی که راوی را نام می‌برد فقط نام راوی و یا نام وی و نام پدرش را ذکر می‌کند و از ذکر سلسله سند خودداری می‌کند.

مؤلف از بیان آیات قرآنی که توسط افراد به مناسبت حوادث و رویدادها بیان شده نمونه‌هایی را ذکر می‌کند؛ از شاعران زیادی نام می‌برد و شعرهای زیادی را نیز به عنوان شاهد می‌آورد.

از آنچه در لوحه عنوان - چاپ شده در ابتدای متن عربی - آمده تا اندازه‌ای می‌توان گرایشات دینوری را نسبت به حوادث و قیام‌ها شناخت. وی در این متن دوران خلفای راشدین را با نام ذکرالائمة و الخلفاء و قیام امام حسین(ع) و قیام مختار را با ذکر مقتل حسین بن علی رضی‌الله عنهما و مقتل مختار بن ابی‌عبید یاد می‌کند و در مورد ابن‌زبیر، ابن‌اشعث و خوارج گوید: فتنه ابن‌زبیر، خروج عبدالرحمن [بن محمد] بن اشعث و خروج الازرقه<sup>۱۲</sup> دینوری برای خلفای نخستین عنوان رضی‌الله عنه<sup>۱۳</sup> را به کار می‌برد و برای حضرت علی(ع) هم همین عنوان را تکرار می‌کند.<sup>۱۴</sup> برای امام حسین(ع)، قبل از واقعه کربلا عنوان رضی‌الله عنه<sup>۱۵</sup> و در سراسر توضیح ماجرای کربلا عنوان علیه‌السلام<sup>۱۶</sup> را ذکر می‌کند، برای امام حسن(ع) عنوان رضی‌الله عنه<sup>۱۷</sup> را و برای بسیاری از علویان از جمله زیدبن علی بن حسین و عمر بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام<sup>۱۸</sup> و

## دینوری در حوادث تاریخ اسلام با توجه به تأکید بر تاریخ ایران از برخورد های پراکنده اعراب و ایرانیان در خلافت ابوبکر شروع و حوادث دوران خلافت عمر را - در جبهه ایران - مفصل توضیح می دهد و دوران عثمان را در یک صفحه و نیم خلاصه نموده، ولی دوران خلافت پنج ساله حضرت علی (ع) را مفصل نگاشته است

مؤلف بر خلاف شیوه مورخان هم عصر خویش غالباً، سلسله اسناد را  
حذف نموده و از عبارت قال و یا قالوا استفاده نموده است. در مواردی که  
راوی را نام می برد، فقط نام راوی و یا نام وی و نام پدرش را ذکر می کند و  
از ذکر سلسله سند خودداری می نماید

ملوک الطوائف را ۲۶۶ سال ذکر می نماید<sup>۳۲</sup> در حالی  
که حکومت اشکانیان ۴۷۰ سال بوده است و این  
نکته احتمالاً متأثر از تحریفات عصر ساسانی و  
خداینامه های آن دوران است.

مؤلف حضرت عیسی (ع) را معاصر با اردشیر،  
بنیان گزار ساسانیان می داند<sup>۳۳</sup> در حالی که آن  
حضرت معاصر با هیچ اردشیری نبوده بلکه در  
اواسط حکومت اشکانیان به روزگار حکومت فرهاد  
چهارم اشکانی متولد شد (در فلسطین از ایالات  
روم).

دینوری در ابتدای حوادث مربوط به خلافت  
عمر زمان خلافت وی را ۱۳ سال<sup>۳۴</sup> می نویسد اما در  
انتهای مطلب، آن را ده سال و شش ماه<sup>۳۵</sup> ذکر  
می کند که دومی صحیح است. دینوری همچنین در  
مورد کشته شدن عمر هیچ نگفته است و وی در  
ابتدای حوادث دوران خلافت امام علی (ع)  
می نویسد: «آنگاه علی (ع) چنین اظهار فرمود که  
آهنگ سفر عراق دارد... عموم مردم برای رفتن به  
عراق با علی هماهنگ بودند جز سه نفر: سعد بن  
ابی وقاص، عبدا... بن عمر و محمد بن سلمه<sup>۳۶</sup> و در  
سه صفحه بعد هنگام بیان سخنان کسانی که از  
همراهی طفره می رفتند و بهانه می آوردند و بر جای  
ماندند اسامه بن زید را هم جزء آنان قرار می دهد و  
بحث او با امام را در این مورد بیان می کند<sup>۳۷</sup>. حقیقت  
این است که غیر از این چهار تن دیگرانی هم بودند  
که از همراهی امام امتناع ورزیدند تعداد همراهان  
علی (ع)<sup>۳۸</sup> از مدینه خود همین آن است که اکثریت  
یاوران ایشان از حجاز نبود، بنا به گفته طبری مردم  
مدینه مردد بودند و به شبهه افتاده بودند<sup>۳۹</sup>.

در بیان جنگ های تن به تن در واقعه مهم  
صفین، و در ذکر مبارزات و کشته شدن حجرالشمر  
دچار اشتباه شده است که در بررسی متن کاملاً  
آشکار است و نامفهوم می باشد. وی می نویسد:  
«جوانی از شامی ها به نام حجرالشمر بیرون آمد و

نخارجان هنگام همآورد طلبیدن آن را به زبان آورده  
است و کلمات «دیوان آمدند دیوان آمدند»<sup>۴۰</sup> که  
اشاره به فریاد مردم مدائن هنگام آمدن اعراب است  
و یا کلمات «بیدخت مار بگزر بگزر»<sup>۴۱</sup> که در بحث  
نجات کرمانی از زندان نصرین سیار مطرح می گردد  
و یا «کافر گویات»<sup>۴۲</sup> که پیروان ابومسلم به  
چویدستی های خود می گفتند، عین فارسی این  
کلمات در متن عربی ذکر شده است.  
ذکر حوادث در اخبار الطوال به ترتیب سنوات  
نیست، ترتیب بیان حوادث از لحاظ زمانی نیز دقیق  
نیست و در بسیاری از موارد تقدم و تأخر حوادث  
رعایت نشده است از جمله حوادث پس از مرگ یزید  
و جنگ های مهلب و خوارج و بعضی از حوادث  
مربوط به جنگ صفین در زمان های نورتر.

در بخش نخست کتاب این پراکندگی و عدم  
دقت و ترتیب بیشتر است. در واقعه شهادت حضرت  
علی (ع) سال و ماه را ذکر می کند ولی روز را ذکر  
نمی کند. نه ۱۷ رمضان و نه ۱۹ رمضان، هیچکدام  
را نمی نویسد می گوید: «چون آن شب رسید...»<sup>۴۳</sup>  
اخبار الطوال را باید از منابع مهم، معتبر و دست  
اول وقایع تاریخ اسلام و اواخر ساسانیان دانست. به  
قول دکتر زرین کوب، «ابوحنیفه دینوری در  
اخبار الطوال در باب فتوح اسلام نقل کرده که در  
دیگر مآخذ نیست، ابوحنیفه از نوادر روزگار خویش  
بوده و در حکمت و ریاضی دست داشته است و در  
اخبار او را از ثقا شمرده اند.»<sup>۴۴</sup>

با وجود این، اشتباهاتی جزئی در کتاب دیده  
می شود از جمله اینکه، وی اسکندر را امپراتور روم  
می داند و پدرش را خراج گزار دارا<sup>۴۵</sup> و در بیان وقایع  
بین طالوت و جالوت می گوید: «طالوت/ بنی اسرائیل  
را از نوشیدن آب منع کرده ولی همگان به جز سیصد  
و هفده تن یعنی به شمار یاران رسول خدا (ص) در  
جنگ بدر از آن آب نوشیدند» در حالی که اصحاب  
بدر ۳۱۳ نفر بوده اند نه ۳۱۷. وی مدت حکومت

برای ابوالفضل در واقعه کربلا عنوان رحمة الله علیه<sup>۴۶</sup>  
قرار می دهد. همچنین دینوری برای محمد بن  
عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب  
عنوان علیه السلام<sup>۴۷</sup> را قرار می دهد. این نکته قابل  
توجه است که مؤلف در دوره خلفای عباسی  
می زیسته و اثرش را در آن عصر نگاشته. بنابراین  
باید نظر باز تولد<sup>۴۸</sup> را که می گوید مورخین اسلامی  
تحت نظر عباسیان، تاریخ اسلام را بر ضد بنی امیه  
تحریف نموده اند، محل تردید دانست.

وی (مؤلف) طرز قصاص ابن ملجم و مخفی  
بودن قبر امام علی (ع) را (فلا یعلم این دفن)  
بر اساس نظر اهل سنت ذکر می کند. و برای پیامبر  
همه جا از عنوان صلی... علیه و سلم استفاده  
می کند. در مجموع با توجه به مطالب بالا و اینکه  
قیام های علوی و ضداموی و ضدعباسی را مفصل  
توضیح داده برای ابوبکر و عمر عنوان رضی... عنه  
قرار می دهد و امام حسین را در دوران قیام  
علیه السلام و قبل از آن رضی... عنه و برای زید بن  
علی رضی... عنه، یا مقابله و مقایسه اینها شاید  
بتوان نتیجه گرفت که احتمالاً دینوری مذهب شیعه  
زیدی داشته است هر چند با قرائن ذکر شده نمی توان  
به طور قطع و یقین در مورد مذهب مؤلف قضاوت  
کرد.

با این که در این کتاب نشانه هایی از تعصب  
ایرانی دیده می شود، از جمله در نحوه گزارش قیام  
مختار و جنگ امین و مأمون - ولی دینوری حقایق  
را در ارتباط با اقوام مختلف و از جمله ایرانیان فدای  
گرایشات نموده است. در موردی اگر اعتقاد ایرانیان  
را تعصبی می داند، به عنوان اعتقاد آنها و نه واقعیت  
از آن یاد می کند و به عنوان نمونه می گوید:  
«ایرانیان معتقدند که اسکندر از نسل فیلیقیوس  
نیست و از تخمه دارا، پسر بهمن بوده است.»<sup>۴۹</sup>  
در متن عربی اخبار الطوال، کلمات فارسی نیز  
یافت می شود. از جمله کلمه «مرد مرد»<sup>۵۰</sup> که

اخبار الطوال تاکنون دوبار به فارسی ترجمه شده است.  
ابتدا صادق نشأت آن را ترجمه و در سال ۱۳۴۶ ش. چاپ نمود،  
سپس ترجمه‌ای مفیدتر با حواشی و توضیحات سودمند  
توسط دکتر محمود مهدوی دامغانی  
در سال ۱۳۶۴ منتشر شد

هماورد خواست حجرین عدی به مبارزه او رفت هر دو به یکدیگر نیزه زدند و... از یکدیگر جدا شدند در حالی که حجرین عدی زخمی شده بود. در این هنگام حکم بن ازر که از اشراف کوفه بود، به جنگ با حجرالشیر پرداخت و به یکدیگر ضربتی زدند و حجرالشیر او را کشت و فریاد برآورد آیا هماوردی هست؟ پسرعموی حکم بن ازر بنام رفاعه بن ظلیق به جنگ او شتافت و حجرالشیر او را هم کشت و علی (ع) فرمود: سپاس خدای را که او را همچون عبدا... بن بدیل کشت، روز دیگری عبدا... بن بدیل خزاعی که از بزرگان و خردمندان یاران علی (ع) بود با گروهی از سواران به میدان آمدند...»<sup>۳</sup>

ناهماهنگی در متن کاملاً مشهود است: عبدا... بن بدیل، طبق آنچه خود دینوری در صفحات بعد نگاشته، و دیگر منابع نگاشته‌اند بعد از هماوردی دو حجر آن هم به طریقی دیگر کشته شد وی دل بر قتل معاویه استوار کرده بود و پیشروی وی باعث سنگباران شدن از سوی یاران معاویه گردید، اما مبارزه دو حجر با مراجعه به دیگر منابع این‌طور اصلاح می‌شود «حجرالشیر توسط رفاعه بن ظالم کشته شد البته پس از آن که حکم بن ازر را کشته بود و حجرین عدی را زخمی نموده بود و علی (ع) فرمود سپاس خدای را که او را (حجرالشیر را) به انتقام خون حکم بن ازر کشت»<sup>۴</sup> رفاعه پسر عموی حکم بود که انتقام خون وی را برگرفت.

موضوع دیگر اینکه دینوری فتنه عامر بن حضرمی را در بصره قبل از شروع جنگ صفین و هنگام حرکت امام برای جنگ می‌داند، در حالی که شواهد و قرائن حاکی از آن است که این فتنه پس از جنگ نهروان و در اواخر حکومت امام (ع) بروز کرد، یعنی هنگامی که نافرمانی‌های کوفیان و دیگر عراقیان به اوج رسیده بود و زمینه چنین فتنه‌هایی فراهم گردیده بود، معاویه عامر را فرستاد و آن فتنه

ایجاد گردید که در نهایت توسط جاریه و با درایت او حل گردید، این موضوع به صورت مفصل در الغارات ثقفی کوفی<sup>۵</sup> و شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید<sup>۶</sup> آمده و با توجه به وضع یاران امام و موقعیت برتر ایشان قبل از صفین و بعد از جمل، انجام این آشوب و فتنه در آن محدوده زمانی و طولانی شدن آن امکان نداشت. درنگ یاران امام در حرکت برای

جهاد و نافرمانی مربوط به این زمان نیست. در جایی دیگر نام یکی از سرداران را که اثالب بن حجل بن عامر مدحجی است، جعل بن اثالب نگاشته است.<sup>۷</sup>

مؤلف مبلغی که مختار به عبدا... بن مطیع بخشید را صد هزار هزار درهم می‌نویسد که احتمالاً اشتباه مصحح یا اشتباهی تاییی بوده چنانکه مترجم در زیرنویس اشاره می‌نماید که صحیح آن صد هزار است و در نهایتاً الادب هم صد هزار آمده، در منابع دیگر نظیر یعقوبی نیز صد هزار درهم نوشته شده است.<sup>۸</sup>

اخبار الطوال تاکنون دو بار به فارسی ترجمه شده است، ابتدا صادق نشأت آن را ترجمه و در سال ۱۳۴۶ ش. چاپ نمود و سپس ترجمه‌ای مفیدتر با حواشی و توضیحات سودمند توسط دکتر محمود مهدوی دامغانی در سال ۱۳۶۴ ش. منتشر شد.

مترجم دوم انگیزه خود را از ترجمه مجدد آن چنین اعلام می‌کند: «با در نظر گرفتن نقض‌های ترجمه نشأت، و تکرار اشتباهات مصحح عربی در متن فارسی، ترجمه نکردن حاشیه‌های سودمند او، توضیح ندادن در مورد اسامی شاعران نامه‌های نهج البلاغه، قبایل و... باعث و سبب اصلی ترجمه جدید بوده است.»

ترجمه دکتر دامغانی مانند سایر آثار ترجمه‌ای ایشان روان، هماهنگ با منظور مؤلفه همراه با توضیحات مفید در پاورقی است. تعداد شماره

ارجاعات و توضیحات مجموعاً ۵۱۱ مورد است. برخی اشتباهات و اشکالات جزئی نیز بر مترجم وارد است مثلاً وی می‌گوید (در مقدمه مترجم) از موسی (ع) در اخبار الطوال گفت‌وگو نشده و حال آنکه مؤلف مختصراً در مورد حضرت موسی (ع) مطالبی نوشته و بعضی از ماجراهای زندگی حضرت موسی را ذکر کرده است، آنجا که می‌گوید: «موسی بن عمران گریخت (از مصر) و خود را به مدین رساند و برخانه شعیب وارد شد و هشت سال خود را مزدور او قرار داد همچنان که خداوند متعال آن را در کتاب خود برای ما بیان فرموده است.»<sup>۹</sup>

به نظر مترجم دلیل اینکه دینوری در مورد مغازی و سیره رسول خدا (ص) سخنی نگفته، وجود آثاری چون سیره ابن اسحاق و مغازی واقفی بوده است. در حالی که به نظر می‌آید، دلیل اصلی دینوری تأکید و تعلق او به ایران و تاریخ آن بوده است. تاریخ اسلام را نیز تا آنجا که به ایران مربوط بوده نقل می‌کند چنان که مثلاً فتوحات عمر را در سمت ایران ذکر می‌کند و ابدأ از جنگ‌های مسلمانان و رومیان سخنی نمی‌گوید. چنان که بخش‌های قبلی کتاب هم بایران و فرمانروایان آن آمیخته است.

در مقدمه مترجم شروع بخش تاریخ اسلام، فتوحات روزگار عمر عنوان شده، در حالی که به نظر می‌رسد جنگ‌های اعراب با ایرانیان در روزگار ابوبکر باید آغازگر این بخش باشد. چرا که ابتدای جنگ‌های خالده مثنی و سوید قبل از خلافت عمر بوده است.

در مقدمه مترجم آمده است دینوری واقعه کربلا را نسبتاً مفصل توضیح داده است. هر چند واقعاً هم نسبت به حجم کتاب مفصل است ولی مترجم در پایان حوادث کربلا در پاورقی می‌گوید،

## ذکر حوادث در اخبار الطوال به ترتیب سنوات نیست. ترتیب بیان حوادث از لحاظ زمانی نیز دقیق نیست و در بسیاری از موارد تقدم و تأخر حوادث رعایت نشده است

**دکتر محمود مهدوی دامغانی انگیزه خود را  
از ترجمه مجدد کتاب چنین اعلام می‌کند:**  
«با در نظر گرفتن نقص‌های ترجمه نشأت و تکرار  
اشتباهات مصحح عربی در متن فارسی، ترجمه نکردن  
حاشیه‌های سودمند او، توضیح ندادن در مورد اسامی شاعران، نامه‌های  
نهج البلاغه، قبایل و... باعث و سبب اصلی  
ترجمه جدید بوده است

۳۳. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۱۴۴.
۳۴. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۱۷۴.
۳۵. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۱۷۶.
۳۶. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۱۷۹.
۳۷. مورخین تعداد سپاهیان امام علی (ع) از مدینه را برای جنگ بین ۳۰۰ تا هزار نفر نوشته‌اند.
۳۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر: تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲ ش، ج ۶ ص ۲۲۵۲.
۳۹. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۲۱۷.
۴۰. نقل به معنی از: نصر بن مزاحم منقری: پیکار صفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز انابکی، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش، چاپ دوم، ص ۳۳۴ و ابن ابی الحدید: جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول، ج ۳، ص ۸۲ باید توجه داشت که مؤلف «وقعه صفین» حوادث را مفصل‌تر و دقیق‌تر از دینوری نگاشته مضافاً اینکه وی مقدم‌تر از دینوری نیز هست.
۴۱. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد: الفارات، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، انتشارات فرهنگ اسلام تهران، ۱۳۵۶ ش، فصل فتنه عبدا... بن حضرمی در بصره نام وی در دینوری عامر و در الفارات و شرح نهج البلاغه عبدا... است.
۴۲. ابن ابی الحدید: پیشین، ج ۲ فصل مربوط فتنه عبدا... بن حضرمی در بصره.
۴۳. دینوری: پیشین (فارسی) ص ۲۱۴ و در منابع صحیح و درست آن: رک، نصر بن مزاحم، پیشین، ص ۶۰۶ و ابن ابی الحدید همان، ج ۴، ص ۶۳.
۴۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی): تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ ش، چاپ پنجم، ج ۲ ص ۲۰۲.
۴۵. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۳۶.
۴۶. دینوری، پیشین (فارسی)، پاورقی ص ۳۰۸.
- الجغرافیه، سمت، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول، ص ۱۲۸.
۷. زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش، چاپ سوم، ص ۱۶.
۸. دینوری، پیشین، ص ۱۹-۱۸، مقدمه مترجم.
۹. عالم‌زاده هادی، سجادی سیدصادق: تاریخ‌نگاری در اسلام، سمت، تهران، ۱۳۸۰ ش، چاپ چهارم، ص ۶۱.
۱۰. دوران ۹۲ ساله امویان در ۱۴۵ ص و دوران عباسی از سفاح تا پایان ممتصم یعنی دوران ۹۵ ساله را در ۳۸ ص - محاسبه تعداد صفحات از روی ترجمه فارسی -، ۱۱. دینوری همان مأخذ ص ۷-۳۰۶.
۱۲. دینوری، ابوحنیفه احمد بن ابی داود: اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین الشیال قاهره ۱۹۶۰م، الطبعه الاولى، بعد از مقدمه مصحح و قبل از شروع متن اصلی و بین کپی‌های نسخ.
- ۱۳ و ۱۴ و ۱۵. دینوری، همان مأخذ (عربی) به ترتیب صفحات (۱۱، ۱۲، ۱۳) و (۱۴۱، ۱۴۲، ...) و (۲۲۹).
- ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹. دینوری پیشین (عربی) به ترتیب (ص ۲۵۸-۲۴۳) و (۲۱۸) و (۳۴۴ و ۳۰۶) و (۲۵۷).
۲۰. دینوری، پیشین، (عربی)، ص ۲۸۵.
۲۱. بارتولنه ولادیمیر واسیلی: خلیفه و سلطان، ترجمه سیروس ایزدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ دوم، ص ۸.
۲۲. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۵۴.
۲۳. دینوری، پیشین (عربی)، ص ۱۵۶.
۲۴. دینوری، پیشین (عربی)، ص ۱۶۱.
۲۵. دینوری، پیشین (عربی)، ص ۲۵۲.
۲۶. دینوری، پیشین (عربی)، ص ۳۶۱.
۲۷. دینوری، پیشین (ترجمه فارسی)، ص ۲۶۱.
۲۸. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹ ش، چاپ هشتم، ص ۲۴.
۲۹. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۵۵.
۳۰. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۴۲.
۳۱. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۶۸.
۳۲. دینوری، پیشین (فارسی)، ص ۷۱، ۱۱۱.

باید عذر دینوری را در تلیخیص نسبی فاجعه کربلا موجه دانست، به خاطر روزگار زندگی او که عباسیان به علویان سخت می‌گرفته‌اند.<sup>۳۰</sup>

در صفحه ۳۸۹ ترجمه فارسی کلمه «زیادین» حذف شده و چاپ نگردیده است. زیادین عبدالرحمن در ترجمه عبدالرحمن آمده و صفحه ۳۹۱ هم ۹۱ تاپ شده است. این هر دو مورد در غلطنامه پایانی کتاب هم نیامده است. مهم‌تر از همه اینکه سه خط از متن عربی جاافتاده و ترجمه نشده است در ص ۳۹ عربی و در ترجمه فارسی ۴۳۱ وقایع دوران خلافت هارون الرشید، متن اصلی چنین است: «و فی سنة ثمانین و مائه عقدا لرشید لعلی بن عیسی بن ماهان علی الخراسان، و فی ذلک العام خرج الرشید الی ارض الشام، و اخذ علی الموصول، فلما و افاه امر بهدم مدینتها، و قدکانوا و بثوا بعامله.»

### پی‌نوشت‌ها:

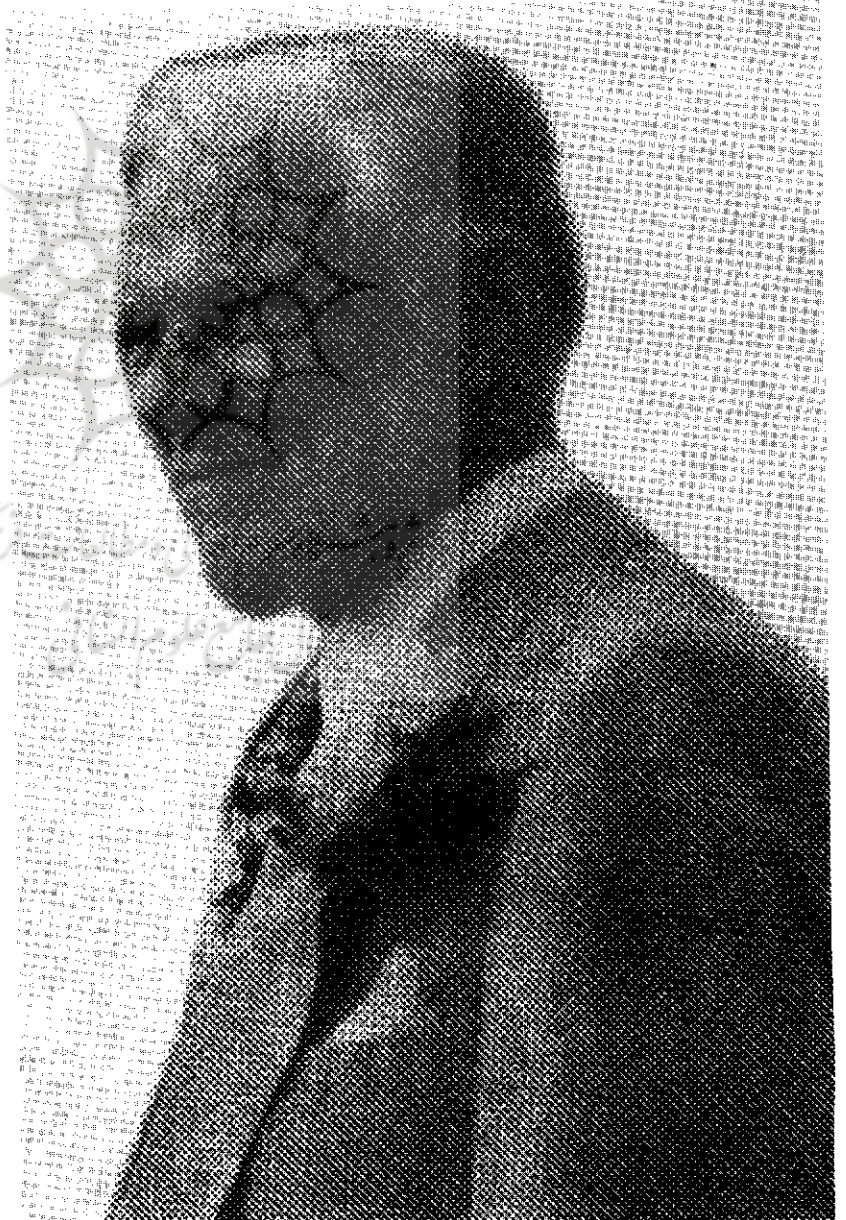
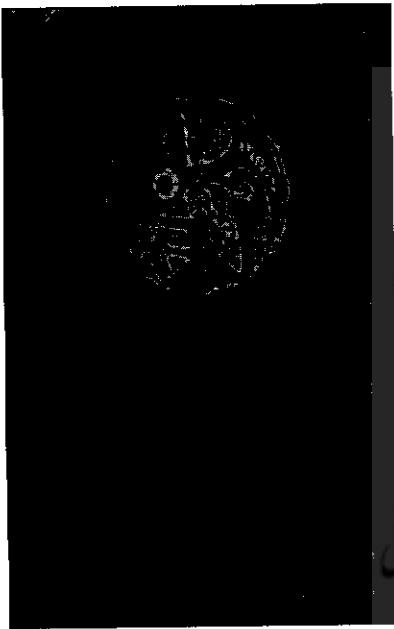
۱. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود: اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول، ص ۱۲، (مقدمه مترجم) به نقل از فهرست‌این ندیم ص ۸۶.
۲. دائرةالمعارف فارسی مصاحبه شرکت سهامی کتاب‌های جیبی وابسته به انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۵۲۹.
۳. دینوری: پیشین ص ۱۳، مقدمه مترجم به نقل از دائرةالمعارف القرن الرابع عشر، ج ۴، ص ۱۱۵، چاپ چهارم.
۴. ابوعبدا... محمد بن سلم کوفی مروزی دینوری: ابن قتیبه دینوری: نصر بن یعقوب دینوری: ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، رک: لغت‌نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۰۵۳.
۵. دینوری، پیشین، ص ۱۸-۱۳، مقدمه مترجم.
۶. کسائی، نورا...: منتخب‌النصوص التاريخية و

# باسورث

## تاریخ غزنویان

○ ابوالحسن مبین

○ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد



نام باسورث برای محققان و تاریخ پژوهان کشور نامی آشنا است.  
**کلیفورد ادموند باسورث (یا بوث ورث)**  
Clifford Edmond Bosworth در ۱۹۲۸م در شفیلد انگلستان متولد شد و تحصیلات خود را در کالج سن ژان آکسفورد آغاز کرد. سپس در رشته تاریخ و زبان‌های فارسی، عربی و ترکی به درجه یک افتخاری در دانشگاه ادینبورگ در سال ۱۹۵۶ نائل آمد و درجه دکتری خود را در رشته زبان‌شناسی به سال ۱۹۷۰ در دانشگاه منچستر اخذ نمود. هم‌اکنون استاد مطالعات اسلامی و عربی در دانشگاه منچستر می‌باشد. باسورث با تألیف کتابهایی نظیر تاریخ غزنویان، تاریخ سیستان و سلسله‌های اسلامی و مقالاتی در جلد‌های سوم، چهارم و پنجم تاریخ ایران کمبریج و در دایرة

المعارف اسلامی لیدن چاپ جدید و در دایرة المعارف بریتانیا و مقالات متعدد دیگر<sup>۲</sup> که متأسفانه هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده، تخصص و توانایی خود را در زمینه تاریخ ایران و اسلام نمایان ساخته است.

از این میان بررسی کتاب تاریخ غزنویان باسورث می‌تواند تا حدودی مهارت و توان درک و نقد و تحلیل وی را در مسایل تاریخی ایران روشن سازد. از ویژگیهای تاریخ غزنویان این است که مؤلف در هر بخش اطلاعات مفصل و مفیدی با ذکر توضیحات دقیق و محققانه راجع به موضوع در اختیار می‌گذارد و به این ترتیب خواننده را به وضوح با موضوع و نقطه نظرات مختلف آشنا می‌سازد. ارتباط منطقی و تاریخی که بین بخش‌های کتاب وجود دارد از دیگر ویژگیهای کار باسورث است، ضمن اینکه هر فصل بطور جداگانه و خاص قابل بررسی و دقت نظر است.

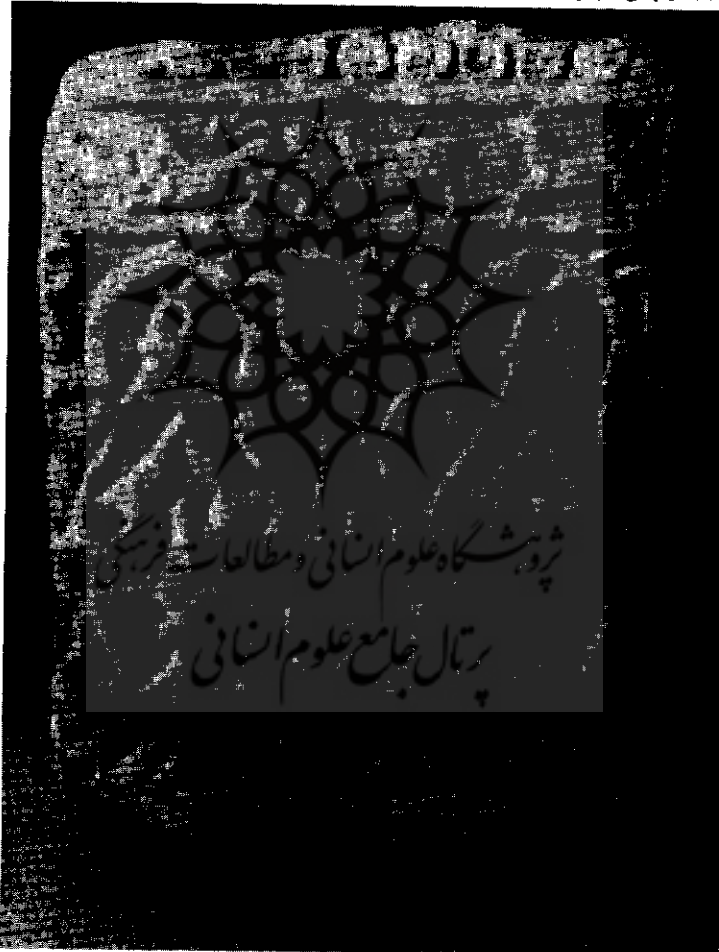
باسورث بحث خود را راجع به غزنویان به عنوان سلسله‌ای ترک با خاستگاه غلامی که به هنگام انقراض یا ادغام و زوال سلسله‌های قدیمی‌تر منطقه نظیر سامانیان، خوارزمشاهیان فریغونی و زیاریان و بویه‌یان خود را در مرزهای عالم ایرانی مستقر ساختند، آغاز می‌کند. وی در واقع تلاش کرده بر خلاف سابق که در غرب نگاه به غزنویان از دیدگاه مورخان هندی بود، نگرشی جدید با توجه ویژه به منابع ایرانی و بخصوص سه مؤلف بزرگ عصر غزنوی یعنی عبّتی، گردیزی و بیهقی داشته باشد. وی از موضوع نقش سلاطین غزنوی در هند به عنوان طلایه داران فرهنگ و آیین اسلام که بیشتر مورخین هندی و پاکستانی به آن پرداخته‌اند، به سرعت و اختصار گذشته و در اینکه سلاطین غزنوی در هند، چنین نقشی ایفا کرده باشند، تردید کرده است.

قبل از باسورث مستشرقین علاقه چندانی به این خاندان نشان نداده بودند و تنها برخی از آنها

مقالاتی در این زمینه نگاشته بودند. باسورث با دقت بسیار سعی کرده روندی را که باعث شد غلامان ترک به پادشاهان خودکامه تبدیل شوند، بررسی نماید بخصوص در این زمینه بر نقش دستگاه‌های اداری این دوره که فنون و کارکنان آن مآخوذ از تشکیلات نظامی - اداری سامانیان بود، تاکید بسیار کرده است.

باسورث بر خلاف اشپولر<sup>۳</sup> و ناظم<sup>۴</sup> و بسیاری از مورخین ایرانی به ذکر وقایع و اقدامات سلاطین غزنوی، به صورت سالنامه‌نگاری نپرداخته است. وی در سه بخش نخست از جلد اول تاریخ غزنویان بیشتر به بررسی نهادهای اداری، نظامی، اجتماعی و کاربرد آنها بویژه در خراسان و پایتخت اداری آن نیشابور پرداخته است. توجه بیشتر باسورث به خراسان از این رو است که این ولایت از لحاظ مادی و فرهنگی غنی‌ترین ولایت امپراتوری

قالب بندی نرتینی - غزنین - مرمر - موزه افغانستان - کابل - سده پنجم هجری / یازدهم میلادی



باسورث از موضوع نقش سلاطین غزنوی در هند به عنوان طلایه داران فرهنگ و آیین اسلام که بیشتر مورخین هندی و پاکستانی به آن پرداخته‌اند، به سرعت و اختصار گذشته و در اینکه سلاطین غزنوی در هند، چنین نقشی ایفا کرده باشند، تردید کرده است.

غزنوی بود. بخش پنجم و ششم کتاب با اشاره ویژه به نیشابور متوجه بررسی زندگی اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی خراسان گردیده است. باسورث منابعی را که برای تهیه کتاب تاریخ غزنویان از آنها بهره جسته به ۶ گروه تقسیم کرده است:

تاریخهای عمومی و دودمانی و وقایع نامه‌ها نظیر مجمل‌التواریخ و القصص و تاریخ هلال صابی، تواریخ محلی نظیر تحقیق ماللهند، تاریخ سیستان و تاریخ بیهقی، زندگینامه‌ها نظیر اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید و یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل‌العصر ثعالبی، آثار ادبی و آداب الملوک‌ها نظیر مفتاح العلوم خوارزمی و لطایف المعارف ثعالبی، کتاب‌های جغرافیایی و سفرنامه‌ها نظیر حدودالعالم و احسن التقاسیم مقدسی و سفرنامه ابن فضلان، آثار شعری و لغوی

نظیر تذکره الشعراء سمرقندی و دواوین فرخی و عنصری و منوچهری. مسلماً توجه به این حجم انبوه منابع و بخصوص دید نقادی وی نسبت به آنها، ارزش و اهمیت کار وی را نمایان می‌سازد.

بخش اول از جلد اول کتاب به «امپراتوری غزنوی و اوج آن در عصر پادشاهی محمود» می‌پردازد و در چهار فصل بطور دقیق موضوعات مختلفی از جمله: خاستگاه امپراتوری غزنوی، ساختمان و اداره امپراتوری، سپاه و زندگی و فرهنگ درباریان را به بحث می‌گذارد. مؤلف مطلب خود را در این بخش با یادی از سامانیان آغاز کرده است زیرا در واقع غزنویان از دل حکومت سامانی بیرون آمدند و در بخشی کوتاه تمامی ویژگیهای مهم دولت سامانی از شیوه و نحوه حکومت و مملکتداری تا دیوانهای اداری، وضعیت اقتصادی و علم دوستی و فرهنگ پروری آنان را مورد بررسی قرار داده است. ما حاصل بحث او در مورد سامانیان به این نتیجه می‌رسد که سامانیان قصد آن داشتند به شیوه عباسیان دربار

خود را مرکز فرهنگی و زندگی پر شکوه سازند اما به جهت عوامل اجتماعی - نظامی، علاقه مفرط سامانیان به تقلید از عباسیان در حکومت و آیین دربار نتوانستند از حد معینی فراتر رود و امرای سامانی هرگز نتوانستند از خود فرمانروایانی خودکامه بسازند.<sup>۱۱</sup>

باسورث سپس به نحوه استقرار غزنویان در غزنه می‌پردازد و در ابتدا تاریخ بعد از اسلام منطقه غزنه را بررسی می‌نماید. به عقیده وی الپتگین بر سر آن بود که نظیر گروهی از غلامان ترک سامانیان که در مرزهای جنوبی امپراتوری سامانی استقلال زیادی کسب کرده بودند، قلمرویی برای خود دست و پا کند.<sup>۱۲</sup> با آنکه استقلال واقعی این دولت به وسیله سبکتگین و پسرش محمود تأمین شد، بنیانگذار اصلی آن الپتگین شناخته می‌شود زیرا با بیرون آوردن غزنه از دست امرای محلی آن نواحی، برای خود یک پایگاه امن که او را از تعرض سرکردگان سپاه سامانی در امان می‌داشت، بوجود آورد.<sup>۱۳</sup> به هر حال استقرار الپتگین در غزنه باعث شد تا پس از گذشت یک دهه حکومت به داماد او یعنی سبکتگین منتقل شود و او پادشاهی بیست ساله خود را آغاز نماید و حدود دولت غزنه را گسترش دهد. باسورث به این نکته اشاره می‌کند که سلاطین غزنوی درست نظیر سامانیان، آل بویه و زیاریان، نسب نامه نویسان دربارشان را بر آن داشتند تا گذشته آنان را به پادشاهان پیش از اسلام ایران پیوند دهند، نه به یک خاندان برجسته از ترکان کافر. از این رو بود که نسب آنها را به یزدگرد سوم آخرین امپراتور ساسانی مرتبط کردند.<sup>۱۴</sup> در ادامه همین بخش، از چگونگی شکل‌گیری تشکیلات اداری و اقتصادی دولت غزنه و تأثیرپذیری آن از مناطق اطراف بحث می‌شود.

از دیدگاه باسورث در بخش جلوس محمود، اندیشه استقلال کامل از سامانیان بلافاصله بعد از مرگ پدر در ذهن محمود خطور نکرد بلکه اقامت در نیشابور و ملاحظه میزان استعداد و توانگری خراسان، وفاداری ظاهری به مخدومی را که هر روز ضعیف‌تر می‌شد به جاه‌طلبی شخصی مبدل کرد. بی‌تردید این ثروت مادی ولایت خراسان بود که محمود را با آن اشتهای سیری‌ناپذیر برای پول و عدت جنگی به سوی خود کشاند.<sup>۱۵</sup> همانطور که این هوس در میان قراخانیان نیز مشتعل بود و بارها برای فتح خراسان اقدام به لشکرکشی کردند. از این رو قلمرو آل سامان بین این دو نیروی ترک تقسیم شد و رود جیحون سرحد دو دولت گردید. ۳۸۹ ق/ ۹۹۹ م .

در فصل دوم «ساختمان و اداره امپراتوری غزنوی» مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع تلفیق سنت ایرانی حکومت و حق الهی سلطنت یا اندیشه اسلامی در اینجا مدنظر بوده که سرانجام

بسوی قدرت مطلقه در درون امپراتوری غزنوی انجامید. به عقیده بارتولد عصر غزنوی، به ویژه دوران سلطنت محمود غزنوی در سراسر مشرق زمین واجد اهمیت بسیار است زیرا مبنای و مبادی دستگاه دولتی شرق اسلامی در عهد وی به کمال نایل آمد و هواخواهان این نظام مانند نظام الملک را برمی‌انگیخت که غالباً به محمود اشاره و استناد کند.<sup>۱۶</sup>

به عقیده باسورث آنچه را ممکن است بیشتر جنبه عقیدتی قدرت سلاطین غزنوی خواند حمایت مذهبی آیین سنت از آنان و تحریض ایشان به داشتن مناسبات حسنه با خلفای عباسی بود. منتهی سبکتگین و محمود سنی‌متعصب بودن را از سامانیان تبعیت کردند. ظاهراً پیروی از غزنویان از سامانیان و آگاهی از بهره‌هایی که قدرت نوظهور آنان می‌توانست با داشتن منافع مشترک با دولت بغداد حاصل کند، سبب حمایت آنان از آیین سنت شد نه آنکه پادشاهان و توده‌های ترک ذاتاً تسنن را بر دیگر فرق اسلامی ترجیح می‌دادند. به عقیده وی پاک کردن قلمرو غزنویان از فرقه اسماعیلیه خصوصاً برای خشنودی خلفای عباسی صورت می‌گرفت و به همین منظور محمود در خراسان فرقه کرامیه را به ریاست ابوبکر محمد بن اسحق به آزار اسماعیلیان تشویق می‌کرد.<sup>۱۷</sup> توجه به این نکته نیز لازم است که کاربرد لقب «سلطان» برای محمود غزنوی که او را بین امراء عصر ممتاز کرده بود از جانب خلف بن احمد صفاری از باب تملق و تواضع در حق او بکار رفت ولی از جانب خلیفه عباسی مورد تأیید قرار نگرفت و در سکه‌های او نیز هرگز ضرب نشد و تنها از سوی برخی شاعران و نویسندگان عصر از باب تملق در حق وی و پسرش مسعود تکرار گردید.<sup>۱۸</sup>

در بررسی سازمانهای حکومتی محمود و مسعود و روابط سلاطین غزنوی با خادمانشان به این نکته باید اشاره کرد که پادشاهی مسعود برای دریافتن چگونگی گردش چرخ امپراتوری از بسیاری جهات در خور بررسی و تامل است زیرا اثر گران‌بهای باقیمانده از بییهی در این زمینه روشن‌کننده بسیاری از نکات و ویژگیهای این دوره است. از نظر باسورث در طی این دوره بود که بی‌کفایتی‌های نظام دولتی غزنوی زیر فشار دشمنان جلوه آغاز کرد. این امر مشخص است که غزنویان میراث بسیاری از سامانیان ایرانی بردند و بسیاری از اعضای دیوانی سامانی را نیز به خدمت گرفتند و از رسوم و شیوه‌های اداری آن تأثیر پذیرفتند. همینطور مسلم است که ترکان و لاقل طبقه حاکمه آنان از لحاظ فرهنگی برای پذیرفتن ایرانیت و ایرانی شدن فوق‌العاده آمادگی نشان دادند.<sup>۱۹</sup> به عقیده فرای غزنویان با آنکه در گذشته بنده و ترک بودند کاملاً ایرانی و اسلامی گشتند.



تزیین - روضه - تابه عظیم تزیینی - برجسته کاری - سنگ مرمر - سده پنجم هجری / یازدهم میلادی

**از ویژگیهای تاریخ غزنویان این است که مؤلف در هر بخش اطلاعات مفصل و مفیدی با ذکر توضیحات دقیق و محققانه راجع به موضوع در اختیار می‌گذارد**

**توجه بیشتر باسورث به خراسان از این رو است که این ولایت از لحاظ مادی و فرهنگی غنی‌ترین ولایت امپراتوری غزنوی بود**





به عقیده بارتولد عصر غزنوی،  
به ویژه محمود غزنوی  
در سراسر مشرق زمین  
واجد اهمیت بسیار است  
زیرا مبانی و مبادی  
دستگاه دولتی شرق اسلامی  
در عهد وی به کمال نایل آمد  
و هوا خواهان این نظام  
مانند نظام الملک را  
برمی‌انگیخت که  
غالباً به محمود اشاره و  
استناد کند

پس آنها اساس سازمان جامعه یا فرهنگی راکه بدان رسیده بودند، دگرگون ساختند.<sup>۳۰</sup>  
باسورث ضمن بحث در این زمینه‌ها، از کارگزاران دولت غزنوی و منشاء آنان یاد کرده و به بررسی عملکرد آنان پرداخته است. در این بخش همچون سایر بخشها مؤلف ضمن نقد اثر ناظم یا سایر مستشرقین نظیر بارتولد، مارکوارت، گیپ و باون در این زمینه، به مقایسه تطبیقی سایر منابع اصلی همچون بیهقی، گردیزی، عتبی، ابن اثیر و ثعالبی می‌پردازد و نقطه نظرات مختلف را بیان می‌دارد.

در مبحث نظام مالی به جریان وسیع مالیات‌گیری و انباشتن خزانه به منظور اداره مؤثر دولت و تامین هزینه مالی اردوکشی‌های نظامی جهت توسعه‌طلبی اشاره شده است زیرا ماهیت و ساختار امپراتوری غزنوی ضرورتاً نظامی و امپریالیستی بود. باسورث منابع درآمد غزنویان را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

۱- املاک خالصه و دارایی خصوصی سلاطین. ۲- ضبط دارایی مردگان بی‌ورث به نفع سلطان و مصادره‌ها. ۳- خراج و هدایایی که ملوک تابعه و والیان و غیره به خزانه دولت غزنه می‌پرداختند. ۴- غنائم جنگی. ۵- مالیات مرسوم یعنی خراج و مالیاتهای اضافی<sup>۳۱</sup> با این حال فزون‌طلبی سلاطین غزنوی دامنگیر عمال دولتی و وزراء نیز می‌شد. از شش نفری که در پادشاهی محمود، محمد و مسعود به منصب صدارت عظمی گماشته شدند، سه تن از مقام خود برکنار شدند و به سختی جان سپردند و یکی از آنان یعنی احمدبن حسن میمندی متحمل فضاحت شد و زمانی دراز زندانی گشت. در ادامه این بخش از شیوه‌های معمول اداری و حکومتی دربار غزنه نظیر مواضع، طیارات، حق ولی، مستخرج، نواگرفتن، مال ضمان، مال حلال، خراج، اسعار، عوارض، بقایا، تخمینی، جامگی، الاقساط و المصادرات سخن گفته شده و نحوه رفتار عمال دولت غزنوی برای وصول مالیات در ولایات تحت نظر، نظیر خراسان، خوارزم، سیستان، هند، کرمان، ری، گرگان و طبرستان مورد بررسی قرار گرفته است.<sup>۳۲</sup>

در بخش دیوان و نظام خبررسانی باسورث معتقد است استفاده غزنویان از تشکیلات برید و اشراف اقتباس از شیوه ایران باستان بوده که از طریق خلفا و دودمانهایی که بعد از آنان در مشرق ظهور کردند، حفظ گردیده بود. اهمیت دیوان اشراف در یک حکومت مطلقه از گفته‌های سلطان مسعود پیداست که آن را مهمتر از دیوان عرض دانسته بود.<sup>۳۳</sup>

در فصل سوم که به موضوع «سپاه» اختصاص داده شده ابتدا از لشکریان ترک غزنوی که هسته اصلی ارتش غزنوی را تشکیل می‌دادند، سخن به

میان آمده است. ارزش این لشکریان ترک در بی‌ریزشگی و عدم وابستگی محلی آنان بود و همین امر باعث شد که در قرن چهارم هجری ارتش‌های شرق اسلامی به گرد هسته‌ای از بردگان، بخصوص غلامان ترک که به وفاداری و محاسن نظامی شهرت داشتند، تشکیل شود. در ادامه مطلب، ساختار و ویژگی‌های ارتش ضد ملیتی غزنویان، سربازان حرفه‌ای و داوطلبان (غازیان و مطووعه) مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در این بخش ضمن استناد به دو کتاب بزرگ آداب الملوک قرن پنجم هجری که تنوع نژادی در ارتش غزنوی را می‌سنجید، چنین نتیجه می‌گیرد که اگر شخص قدرتمندی بر سریر پادشاهی بود گوناگونی ملیت‌ها در ارتش مایه قدرت او می‌گردید بویژه از این نظر که اقوام مختلف هر کدام دارای مهارت‌های خاص نظامی بودند.<sup>۳۴</sup> ترکان، هندیان، دیلمیان، اکراد و اعراب از آن جمله بودند. با این حال باید به این نکته توجه نمود که غنائم فراوانی که از جنگ‌ها عاید سپاهیان میشد مایه اصلی حیات و موفقیت‌های ارتش غزنوی بود و از این رو به مجرد آنکه این غزوات و غنائم متوقف شد ارتش آنها متزلزل و دولتشان دچار انحطاط گشت.<sup>۳۵</sup>

استفاده از فیل در جنگ‌های غزنویان اقتباسی از هندیان بود. از فیل نه تنها برای مقاصد تشریفاتی استفاده می‌گردید، بلکه بخشی از مهمترین تجهیزات جنگی ارتش به شمار می‌رفت. به عقیده باسورث در میان سلاله‌های اسلامی، غزنویان نخستین دودمانی بودند که از تعداد کثیری فیل در جنگ استفاده کردند و در نگرش مربوط به تدابیر جنگی جای معینی برای آنها تعیین نمودند. از حیث رزم‌آمایی پشت فیل جای مناسبی بود که در هنگام نبرد فرماندهان نظامی بر آن بنشینند و از آنجا میدان جنگ را زیر نظر بگیرند.<sup>۳۶</sup> وی سپس به بحث نحوه استفاده از فیل در نبردهای مختلف غزنویان و میزان کارایی آنها در این زمینه می‌پردازد. تجهیزات و جنگ افزارهای انفرادی ارتش غزنوی کمان، گرز، تیزه، زوبین، تبرزین، شمشیر و قلاجور بود که پیوسته در عالم ایرانی به کار می‌رفت. بررسی عملکرد دیوان عرضی، سان سپاه و ترتیبات پرداخت مستمری به لشکریان و شماره سپاه موضوع بعدی این فصل است.

فصل چهارم به «زندگی و فرهنگ درباریان» پرداخته است و موضوعاتی از جمله تعلیم و تربیت سلاطین غزنوی، حمایت سلاطین غزنوی از دانشمندان، تشکیلات کاخ شاهی و بناهای سلاطین غزنوی مورد بحث و توجه قرار گرفته است. در امر تعلیم و تربیت سلاطین، باسورث معتقد است آگاهی از دانش کلاسیک اسلامی که سلاطین غزنوی در سنین اولیه زندگی کسب می‌کردند باناتوانی پادشاهان بزرگ سلجوقی در



مشکری بازار - کاخ - سده پنجم هجری / یازدهم میلادی

صورت بست و همچنین پیوند مذهب حنفی با کلام ما تریدی، و نفوذ این فرقه‌ها در خاندان‌های متنفذ نیشابور همچون میکالیان، صاعدیان، تبنیان و صابونیان، از دیگر مباحث این بخش است.<sup>۲۰</sup>

بررسی اقدامات فرقه کرامیه در خراسان و بخصوص نیشابور، جماعت صوفیان و پیروان شیخ ابو سعید ابوالخیر میهنی، شیعیان اعم از سادات، اسماعیلیان و ذمیان از دیگر مباحث فصل ششم است. در زمینه اقدامات شیعیان نویسنده بر این باور است که تندروی‌های تشیع در غرب ایران و ولایت ساحل جنوبی دریای خزر و سیاست توسعه‌طلبی دیلمیان در آن نواحی که تشیع را به عنوان چهره استقلال سیاسی خود و حس ملی ایرانی پذیرفته بودند، حکام خراسان را برانگیخت تا برای دفاع از مذهب سنت در مقابل تشیع بایستند. با اینحال سلاطین غزنوی علیرغم سیاست مذهبی خشنی که داشتند با شیعیان میانه رو خراسان (شیعیان جعفری یا دوازده امامی) مدارا می‌کردند و آماده بودند که به آنان اجازه دهند تا به زندگی آرام خود ادامه دهند. از سوی دیگر سادات خراسان نیز خود را در درون ساخت اجتماعی و درون طبقات زمیندار و سوداگر منطقه درآویختند و تمایل چندانی به تعقیب سیاست‌های انقلابی نداشتند.<sup>۲۱</sup> وی سپس به چگونگی نفوذ علویان از ولایت ساحلی دریای خزر به نیشابور و از آنجا به سایر شهرهای خراسان نظیر بیهق می‌پردازد. در قسمت آخر این فصل از ذمیان خراسان در این دوره که در مقایسه با اهل ذمه عراق و ایران غربی نقش چندان برجسته‌ای نداشتند، یاد می‌کند و در این زمینه به این نکته اشاره می‌کند که درخشش و تفوق دانش اسلامی در خراسان این دوره، احتمالاً موجب ترک مذهب بسیاری از ذمیان و قبول دین اسلام از سوی آنان

## ظاهراً پیروی غزنویان از سامانیان و آگاهی از بهره‌هایی که قدرت نوظهور آنان می‌توانست با داشتن منافع مشترک با دولت بغداد حاصل کند، سبب حمایت آنان از آیین سنت شد نه آنکه پادشاهان و توده‌های ترک ذاتاً تسنن را بر دیگر فرق اسلامی ترجیح داده باشند

عام المنفعه آنان بر بسیاری از جنبه‌های زندگی مردم خراسان تاثیر داشت. وی پس از ارزیابی موقعیت شهر با استنانت از سفرنامه ناصر خسرو جمعیت نیشابور را در اوایل قرن پنجم هجری یازدهم میلادی حدود سی یا چهل هزار تن تخمین می‌زند.<sup>۲۲</sup>

فصل ششم به «ساخت اجتماعی نیشابور» می‌پردازد. در این فصل بیش از گذشته نویسنده کتاب مهارت خود را در تنظیم و تدوین و تحلیل برخی از مهمترین ویژگیهای زندگی اجتماعی خراسان روشن می‌نماید. اساس کار باسورث در این بخش استفاده از اطلاعات مقدسی بخصوص در رابطه با عصبیات خراسان است و شناسایی فرقه‌های مختلف مذهبی و دسته‌بندیهای محلی و شهری نظیر عیاران، طراران و مطوعه. بررسی اقدامات اعیان و علمای سنت در نیشابور و چگونگی پیوند مذهب شافعی با کلام اشعری و سپس با تصوف که در آراء امام محمد غزالی

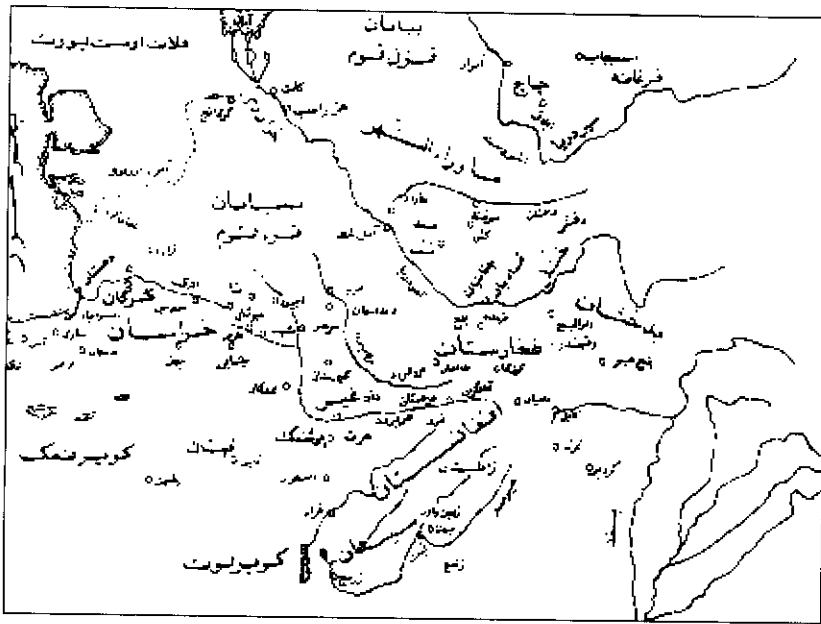
خواندن و نوشتن که ظاهراً تا پایان تاریخ این دودمان ادامه داشت، تفاوت نمایانی دارد.<sup>۲۳</sup> در موضوع فرهنگ دوستی غزنویان باسورث ضمن بررسی نظرات مختلف از جمله نظر انتقادی بارتولد، براون، اگوست مولر و ریپکا همینطور نظر جانیدارانه ناظم، نظریه گروه اول را مورد تایید قرار داده و به این نکته نیز اشاره می‌کند که تمامی فرهنگهای بسیار پیشرفته اسلامی این دوره فرهنگ نخجگان بود که پشت به سلطنت و اشرافیت داشت نه توده مردم. از سوی دیگر زمینه مالی حمایت از علما دقیقاً با زمینه‌های دولت و سلطنت یکی بود و هر دو طرف از هم سود می‌بردند.<sup>۲۴</sup>

خراسان تحت حکومت غزنویان از لحاظ مادی و فرهنگی غنی‌ترین ولایت امپراتوری بود. از این رو بخش دوم کتاب از جلد اول آن به موضوع «خراسان در عصر غزنوی» پرداخته و در فصل پنجم خراسان و کرسی آن نیشابور به شیوه‌ای محققانه و بدیع مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است.

مؤلف برای ورود به این مبحث به بررسی نقش خراسان در قرون نخستین اسلامی و موقعیت سوق الجیشی آن پرداخته است. وی به این نکته مهم توجه می‌کند که مدت حکومت غزنویان در خراسان کوتاه بود و با آنکه در آغاز به خراسان ثبات سیاسی بخشید، لکن سرانجام نتوانست از این ولایت در برابر تهاجم ترکمانان حمایت کند.<sup>۲۵</sup> در ادامه این فصل مفصلاً از تجارت و صنعت به عنوان پایه‌های اقتصادی پیشرفت نیشابور، همچنین از کشاورزی و آبیاری و جمعیت آن بحث شده است. به نظر باسورث در عصر سامانی و غزنوی اعیان نیشابور مسلط بر زندگی شهری بودند و کارهای



کلیفورد ادومند باسورث



گردیده بود. به این ترتیب باسورث پس از بررسی کلی اوضاع خراسان در عصر غزنوی در بخش سوم به موضوع «آمدن سلجوقیان و پیروزی آنان در دوره مسعود» می‌پردازد و این کار با فصل هفتم کتاب و توجه به «خاستگاه سلجوقیان» آغاز می‌کند. در بررسی این موضوع برای ریشه‌یابی مسئله ابتدا به نخستین ارتباطات ترکان با عالم اسلامی و نحوه نفوذ آنان در کسوت سپاهیگری و سوداگری توجه می‌نماید. باسورث غزان را به صورت قبیله‌ای از نه قبیله تغزغز می‌داند که بخش مهمی از اتحادیه ترکان (تیو- کیوی) شرقی را تشکیل می‌دادند و در قرن دوم هجری / هشتم میلادی از مغولستان بسوی غرب تا حوالی ایرتیش و دریای آرال و سیردریا کوچ کردند.<sup>۳۳</sup> در این مورد بارتولد معتقد است که این غزان مانند تغزغزان مشرق ترکستان بخشی از اتحادیه ترکان غربی بودند که پس از مرگ سولو رئیس قبیله تورغشان در ۱۱۹ ق / ۷۳۷ م متفرق و پراکنده شده بودند.<sup>۳۴</sup>

مؤلف تاریخ غزنویان ضمن بررسی اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی منطقه آسیای میانه و ماوراءالنهر، اقدامات اغزها و بخصوص خاندان سلجوقی را از حوالی سیر دریا تا ماوراءالنهر و خوارزم و خراسان دنبال می‌کند. باسورث زمان اسلام آوردن سلجوق و خاندانش را سال ۳۸۲ ق / ۹۹۲ م تعیین می‌کند و دلیل ارائه این تاریخ را کمک نظامی سلجوقیان به سامانیان در مقابل بغراخان قراخانی ذکر می‌کند. وی همچنین فشار قیچاقان و قبیله همدست آنها نقلی‌ها بر سلجوقیان را، عامل مهمی در مهاجرت‌های غزان طی این دوره می‌داند.<sup>۳۵</sup>

فصل هشتم کتاب دوباره به موضوع غزنویان بازمی‌گردد و مسئله «جلوس مسعودین محمود بر تخت پادشاهی» را مورد توجه قرار می‌دهد. در

### باسورث به این نکته اشاره میکند که سلاطین غزنوی درست نظیر سامانیان، آل بویه و زیاریان، نسب‌نامه نویسان دربارشان را بر آن داشتند که نسبشان را به پادشاهان ایران پیش از اسلام برسانند، نه خاندان برجسته‌ای از ترکان کافر. از این رو بود که نسب آنها را به یزدگرد سوم آخرین امپراتور ساسانی مرتبط کردند

بحث جانشینی سلطان محمود که سی و یکسال حکومت کرد ۳۸۸ - ۴۲۱ ق / ۹۹۸ - ۱۰۳۰ م و نزاع فرزندانش محمد و مسعود برای رسیدن به قدرت به این نکته اشاره می‌کند که قدرت امپراتوری غزنوی اساساً به رهبری نظامی و استعداد اجرایی سلطان آن بستگی داشت.<sup>۳۶</sup> اگر چه محمد طی چند ماه امارت کوتاه خود نشانه‌ای از قدرت و درایت لازم برای اداره قلمرو غزنوی از خود نشان نداد اما مسعود هم که کمی بعد با حمایت امرای نظامی به قدرت رسید در این زمینه چندان موفق نبود و تنها ده سال حکومت کرد. ۴۲۱ - ۴۳۲ ق / ۱۰۳۰ - ۱۰۴۱ م. بر خلاف بارتولد که شخصیت مسعود را ضعیف و ناتوان قلمداد می‌کند،<sup>۳۷</sup> باسورث پس از بررسی جوانب مختلف به این نتیجه می‌رسد که تفاوت‌های نهاد شخصیتی محمود و مسعود، هر قدر هم که مهم باشد، نقش تعیین کننده نداشت زیرا هر کدام با سلسله رویدادهای متفاوتی روبرو بودند و تفاوت همین رویدادها بود که صفات و سجایای متفاوتی را در آنها پدید آورد. مسعود به

بیکباره با مسائلی رو در روی شد که هرگز محمود با آنها درگیر نشده بود.<sup>۳۸</sup>

در مسئله رقابت محمودیان و مسعودیان که طبع بدگمان مسعود به آن دامن می‌زد و نوعی تسویه حساب شخصی با رجال عصر محمودی محسوب می‌شد، بسیاری از صاحب منصبان با درایت زمان سلطان محمود از کار کنار گذاشته شدند و عده‌ای از جوانان بی‌تجربه و کارناپذیره مقرب مسعود روی کار آمدند.

در زمینه فتوحات نظامی و دفاع از امپراتوری، نویسنده بر این باور است که هند صحنه برخی از بزرگترین فتوحات غزنویان بود. حتی شهرت سلطان محمود نیز بیشتر به کشور گشایی‌های او در هند مربوط می‌شود گو اینکه محمود در این منطقه بیشتر سرگرم فراهم آوردن غنیمت بود تا در پی رواج دین.<sup>۳۹</sup>

به عقیده باسورث شاید بتوان در نامه حربه ختلی به برادرزاده خود مسعود، برخی نشانه‌های اهمیتی را یافت که سلاله غزنوی به سرزمین هند می‌داد. وی در این نامه غزنه را به خاطر واقع بودن در برابر هند اصل امپراتوری می‌خواند و خراسان را در مرتبه دوم و ما بقی را فرع می‌داند.<sup>۴۰</sup> از این رو بود که مسعود نیز به راحتی از خراسان دل کند و تمایل چندانی برای حفظ آنجا از خود نشان نداد. مسعود زمانی که در سال ۴۲۹ ق / ۱۰۳۸ م قصد لشکر کشی به هندوستان و فتح قلعه هانسی را داشت و اطرافیان خطر وجود ترکمانان در منطقه را به وی گوشزد می‌کردند، اینطور پاسخ گفت: «اگر بسیار خلل افتد در خراسان روا دارم.»<sup>۴۱</sup>

در بررسی مسئله رهبری سلجوقیان که در فصل نهم با عنوان «ستیز با ترکمانان و سقوط قدرت غزنویان در خراسان» به آن پرداخته شده، باسورث با اعلام مبهم گذاشتن موضوع از سوی

منابع تاریخی، به نتیجه قطعی نمی‌رسد و تنها طغری و چغری فرزندان میکائیل بن سلجوق را مغز رهبری نهضت‌های ترکمنان معرفی می‌کند.<sup>۳۱</sup> مؤلف در مبحث بررسی‌های نظامی و سوق‌الجیشی به موضوع مهارت‌های نظامی دو طرف درگیر می‌پردازد و مزایا و ویژگی‌های هر یک، به خصوص ترکمنان را نظیر سبکباری و نداشتن بند سنگین برمی‌شمارد. پس از بیان وضعیت خراسان در اواخر عهد غزنوی و نتایج غارت ترکمنان در این سرزمین که نیروهای سلطان مسعود نیز در این زمینه با آنها به رقابت برخاسته بودند، گزارش دقیق و مفصل بیهقی از نخستین تصرف نیشابور بدست ترکمنان ارائه می‌شود که از سایر منابع کامل‌تر است.

در مورد نگرش اعیان نیشابور و اینکه چرا بدون مقاومت شهر را تسلیم ترکمنان کردند، باسورت به مصالح اقتصادی، تجاری و کشاورزی ولایت اشاره می‌کند که بخصوص در دوران پادشاهی مسعود به علت بی‌توجهی غزنویان به امنیت منطقه، به خطر افتاده بود و اعیان نیشابور و کلاً خراسان برای حفظ این منافع از خطر نابودی، راساً به مصالحه با سلجوقیان روی آوردند. در همین زمینه فرای معتقد است آسانی کار سلجوقیان در گرفتن مرو و نیشابور ناشی از گرایش مردم بود به پایان بخشیدن به غارت‌ها و زیان‌های اقتصادی بیابانگردان ترک. بهتر بود که بدیشان می‌پیوستند تا خود را گرفتار گرسنگی می‌کردند تا به امید یاری غزنویان می‌نشستند که بیشتر در اندیشه غنائم هند بودند تا نگهداری خراسان و ایران غربی.<sup>۳۲</sup> با این حال باسورت معتقد است که وفاداری نسبت به غزنویان هنوز تا حدی در طبقات و رهبران مذهبی وجود داشته است.<sup>۳۳</sup>

به ترتیب نبرد دندانقان نزدیک مرو بسال ۴۳۱ ق / ۱۰۴۰ م به حکومت غزنویان در خراسان پایان بخشید و سلطان مسعود بسوی هند رانده شد و بدست غلامان شورشی در سال ۴۳۲ ق / ۱۰۴۱ م در پنجاب کشته شد. به دنبال این قضایا بود که امپراتوری عظیم غزنویان در شرق ایران بدست ترکمنان بیابانگرد افتاد و آنان به سرعت سراسر خراسان و ایران را به تصرف درآوردند. در بخش پایانی این فصل، باسورت بطور خلاصه به موضوع نگرش سلجوقیان به قدرت پرداخته و این نظر را ارائه می‌دهد که قطع نظر از طغری بیک و چغری

## کاربرد لقب «سلطان» برای محمود غزنوی

که او را بین امراء عصر ممتاز کرده بود

### از جانب خلف بن احمد صفاری از باب تملق و

تواضع در حق او بکار رفت ولی از جانب خلیفه عباسی

مورد تایید قرار نگرفت و در سکه‌های او نیز

هرگز ضرب نشد و تنها از سوی برخی شاعران و

نویسندگان عصر از باب تملق در حق وی و

### پسرش مسعود تکرار گردید

بیک بنظر نمی‌رسد که کسی دیگر از رهبران سلجوقی از افق‌های تازه‌ای که در برابرشان گشوده شده بود، آگاهی نشان داده باشد، از این رو اختلاف میان پادشاهان سلجوقی و اطرافیانشان از یک سو و هم قبیله‌گان ترک آنان که می‌رفتند تا سلطنت سلجوقیان بزرگ را تباه سازند از سوی دیگر در شرف تکوین بود.<sup>۳۴</sup> با این حال باسورت به مسئله مهم تاثیر پذیری سلجوقیان از غزنویان در پیروی از اسلام سنی و الگوی حکومتی و فرهنگ ایرانی - اسلامی اشاره خاصی نمی‌کند. به این ترتیب جلد اول کتاب تاریخ غزنویان با فهرستی از اسامی پادشاهان غزنوی که در غزنه حکومت کردند و کتابشناسی، در ۲۸۵ صفحه به پایان می‌رسد.

جلد دوم کتاب پس از گذشت بیش از یک دهه از چاپ اول کتاب تاریخ غزنویان آماده طبع شد.

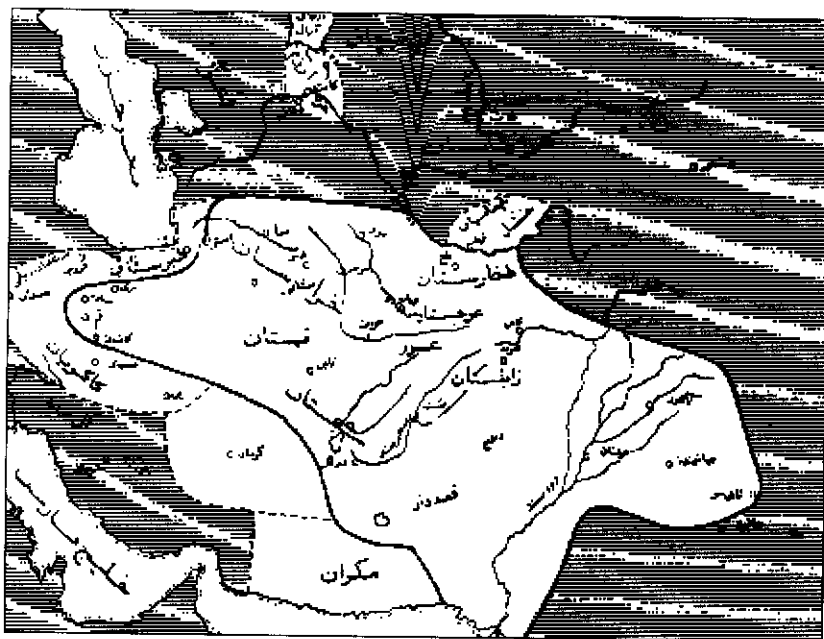
جلد دوم با اینکه حدود صد و پنجاه سال از تاریخ این دودمان را در برمی‌گیرد ولی بطور محسوسی کوتاهتر از جلد اول آن است که به تاریخ کمتر از نیم قرن می‌پردازد و علت این امر به عقیده مؤلف پراکنده بودن منابع تاریخی دوره‌های میانه و اخیر دودمان غزنوی نسبت به منابع تاریخی دوره نخست این خاندان است. باسورت با اشاره به منابع خاصی که در تالیف جلد دوم کتاب از آنها سود جست، به اهمیت و میزان اطلاعات هر کدام از آنها پرداخته و در ادامه ارزیابی کوتاهی از اهمیت تاریخی این دوره ارائه می‌دهد که عصر میانی و ایام زوال دودمان غزنویان هند است زیرا غزنویان در مقابله با قدرت دودمان ترک سلجوقی، ناچار شدند

خراسان و نیمه غربی افغانستان کنونی را به آنها واگذار کنند. قطع رابطه کامل آنها با ماوراءالنهر نیز پس از افتادن قطعی بلخ بدست سلجوقیان و انعقاد قرارداد صلح بسال ۴۵۱ ق / ۱۰۹۵ م میان چغری بیک داود و سلطان ابراهیم غزنوی، عملی گشت.<sup>۳۵</sup> اما هندوستان همچنان به عنوان رزمگاه خاص غزنویان باقی ماند تا اینکه پس از مرگ مسعود سوم (۳۹۲ - ۵۰۸ ق / ۱۰۹۹ - ۱۱۱۵م) تزلزل در ارکان دولت غزنوی محسوس شد و سرانجام دولت غزنه تحت سیادت سلاجقه به رهبری سلطان سنج در آمد که به حمایت از بهرامشاه غزنوی در مقابل رقبا برخاسته بود ۵۱۱ ق / ۱۱۱۴ م. سلطنت بهرامشاه اگرچه تا حدودی با آرامش توأم بود ولی به استقلال غزنویان که تا این

زمان حفظ کرده بودند، لطمه زد. از سوی دیگر اقدامات بهرامشاه زمینه درگیری با غوریان را فراهم کرد که در نهایت در مواجهه با خاندان غوری آل شنسب ابتدا مجبور شدند غزنه را رها کرده و تنها در پنجاب و لاهور حکومت کنند و کمی بعد سلطان معزالدین غوری گام‌های توسعه‌طلبی خود را بسوی هند برمی‌داشت، به حکومت خاندان غزنوی کاملاً پایان بخشید.

بدینگونه جلد دوم کتاب تاریخ غزنویان، پس از پیشگفتار در چهار بخش تحت عنوان «شکست در مغرب و پی‌آمد آن ایام محن»، «پادشاهی ابراهیم: قطع و پیوستگی»، «مسعود و پسرانش» و «مبارزه باغوریان و آخرین سلاطین غزنوی»، ادامه حیات و انحطاط و انقراض دولت غزنویان را مورد بررسی قرار داده است. در این قسمت کتاب که بسیار مختصرتر از جلد اول آن است، باسورت دقت زیادی را صرف تعیین تاریخ دقیق پادشاهی و سلطنت و القاب هریک از سلاطین متأخر غزنوی که اکثراً کوتاهی داشتند، نموده است. در این قسمت مؤلف به علت فقدان منابع مفصل همچون عتبی، بیهقی و گردیزی و ایجاز و اختصار سایر منابع تاریخی همچون جوزجانی، ابن‌اثیر و حسینی، بیشتر از دیوان‌های شعری آن عصر نظیر مسعود سعدسلمان، عثمان مختاری، عبدالواسع جبلی، سنایی، ابوالفرج رونی و سید حسن غزنوی، یا از منابع ادبی همچون جوامع الحکایات عوفی و آداب الحرب و الشجاعه فخر مدبر مبارکشا، بهره جسته است.

بیان وقایع منجر به پیروزی غوریان بر خسرو



ملک آخرین پادشاه غزنوی لاهور بسال ۵۸۲ ق / ۱۱۸۶ م، پایان بخش مطالب جلد دوم کتاب است. ضمیمه الف کتاب «گزارش این بابا القاشانی درباره تاریخ غزنویان» است. وی مؤلف کتابی بنام رأس مال الندیم به زبان عربی درباب ادب است که قسمت آخر فصل پایانی آن به تاریخ غزنویان می‌پردازد. از این رو با سورت به ترجمه و نقد مطالب آن در ضمیمه الف پرداخته است. فهرست اسامی پادشاهان غزنوی در غزنه و هند ۳۶۶-۵۸۲ ق / ۹۹۷-۱۱۸۶ م در ضمیمه ب کتاب آورده شده است.

به هر ترتیب از فتح غزنین بسال ۳۵۱ ق / ۹۶۳ م توسط الپتگین که آغاز پیدایش دولت غزنه بود تا خاتمه سلطنت خسرو ملک در لاهور بسال ۵۸۲ ق / ۱۱۸۶ م که دولت غزنویان انقراض نهایی یافت، مدت فرمانروایی امراء غزنه در ایران و خارج از ایران رویهمرفته حدود دوست و چهل سال طول کشید که از این میان فقط نیم‌قرنی بیشتر در ایران مجال قدرت نمایی به آنها داده نشد و باقی آن در قلمرویی که قسمت عمده آن به گذشته ایران تعلق داشت، ادامه پیدا کرد.<sup>۳۳</sup> اما آوازه این نیم‌قرن، به وسیله سیاستمدارانی نظیر نظام‌الملک که از سلطان محمود بعنوان پادشاهی عادل و فراترس و دانش دوست و جوانمرد و بیدار و قوی رأی و پاک دین و غازی نام می‌برد<sup>۳۴</sup>، یا به وسیله اشعار ستایشگران معروف درباره غزنه و کسانی چون عنصری، فرخی و منوچهری در تاریخ ایران انعکاس طولانی یافت و شهرتی عظیم برای محمود به ارمغان آورد.<sup>۳۵</sup> بدین ترتیب با تصویری که از سلاطین غزنوی ترسیم شد آنها نمونه پادشاهان ایرانی - اسلامی شناخته شدند.

جلد اول کتاب تاریخ غزنویان با عنوان کامل غزنویان، امپراتوری آنان در افغانستان و مشرق ایران از ۳۸۴ ق / ۹۹۴ م تا ۴۳۲ ق / ۱۰۴۰ م، در سال ۱۹۶۳ / ۱۳۴۲ش به همت دانشگاه ادینبورگ به چاپ رسید و در ایران توسط مترجم توانا آقای حسن انوشه ترجمه شد و دوبار در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۶۲ به چاپ رسید. جلد دوم تاریخ غزنویان بیش از یک دهه پس از انتشار جلد اول، آماده طبع گردید و در ایران بسال ۱۳۶۴ ترجمه و به چاپ رسید. سپس انتشارات امیرکبیر برای آسانی کار پژوهندگان و خوانندگان دو مجلد را یکجا در سال ۱۳۷۲ به چاپ رساند که کاری قابل تقدیر است. امید است معرفی این اثر جامع در مورد تاریخ غزنویان، زمینه ترجمه و انتشار سایر آثار ارزشمند مؤلف را نیز فراهم آورد تا مورد استفاده بیشتر دانش پژوهشان و محققان کشور قرار گیرد.

### پی‌نوشتها:

۱- باسورت، کلیفورد ادسوند: تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج اول و دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.

نام اصلی دو مجلد کتاب عبارت است از: Ghaznavids: their. Empir in Afghanistan and EasternIran 999-1040. 1st ed.Edinburgh , 1963 ;2nd ed.Beirut , 1974.

The later Ghaznavids , splendor and decay:the dynaty in Afghanistan and northern India 1040\_1186.(1977)

۲- باسورت، کلیفورد ادسوند: تاریخ سیستان، از آمدن تا زریان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰، نام اصلی کتاب:

Sistan under the Arabs , from the Islamic Conguestto the rise of the saffarids (30\_250/651\_864).Rome,1968

۳- باسورت کلیفورد ادسوند: سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۱، نام اصلی کتاب:

The Islamic Dynasties , a Chronological andGenealogical Survey. Edinburch,1967

۴- «ایران و تازیان پیش از اسلام»، تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد سوم، قسمت اول، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، بخش شانزدهم، صص ۷۰۷-۷۲۶.

۵- «دوره اول غزنوی»، تاریخ ایران، از اسلام تا سلاجقه، ج چهارم، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: زین‌فرای، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، بخش پنجم، صص

از شش نفری که  
در پادشاهی محمود،  
محمد و مسعود به منصب  
صدارت عظمی گماشته شدند،  
سه تن از مقام خود  
برکنار شدند و به سختی  
جان سپردند و یکی از آنان  
یعنی احمدبن حسن میمندی  
متحمل فضاخت شد و  
زمانی دراز  
زندانی گشت

۱۴۲-۱۷۱.

۶- «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۶۱۴-۳۹۰ هجری/ ۱۲۱۷-۱۰۰۰ میلادی)»، تاریخ ایران کمبریج، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ج پنجم، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶، بخش یکم، صص ۱۹۹-۹. برای شرح باسورت (بوسورت) نک: نیک، نصرالله، فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، ج ۱، انتشارات آرون، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، صص ۲۱۸-۲۱۶.

از جمله مقالات باسورت عبارت است از:

Bosworth,C.E.(The Armies of the Early Saffarids).Journal of Royal Asiatic Society .London , (1968)

((The Tahirids and Arabic Culture))

Journal of Semitic Studies.

Manchester, Vol.XIV (1969), pp. 45-79



Literature)).

.Iran, VOL.VII(1969),PP.103\_6.

((An Early Arabic Mirro for Princes :Tahir Dhu'l\_Yaminain's Epistle to his son Abdallah (206/821))) .Journal of Near Eastern studies . Chicago ,VOL.xlx(1970),PP.25\_41

((Ghaznavid Military Organisation)). Der Islam, VOL. XXXVI (1980), PP.37\_77.

((The Imperial Policy of thr Early Ghaznavids)).Islamic studies .Karachi,VOL.1(3)(1962),PP.49-82.

((The Titulature of the Early Ghaznavids)).Oriens, VOL. XV (1962), PP.210\_33.

((Mahmudof Ghaznain Contemporary Eyes and in later Persian literature)).Iran,VOL.IV(1966),PP.85\_92.

((The Development of Persian Culture under the Early Ghaznavids)).Iran, VOL. VI(1968), PP.33-44.

((The Turks in the Islamic Lands up to the Mid-11thCentury)). Philologiae Turcicae Fundamenta.wiesbaden, VOL. 111 (1971)

((Ghazna)),Encyclopedia of Islam .Leiden, 2nd ed.

((Kakwayhids)),Encyclopedia of Islam .Leiden,2nd ed.

((Dailamis in Central Iran:the kakuyids of Jibal and Yazd)).Iarn,VOL.V111(1970),PP.73\_95.

((On the Chronology of the Ziyarids in Gurgan and Tabaristan)). Der Islam. Berlin, VOL. XL(1964)

Central Asiatic Journal. Wiesbaden, VOL.VI (1961). ((The early Islamic history of Ghur))

((Early sources for the history of the first four Ghaznavid sultans (977\_1041) ).Islamic Quarterly .London, Vol.VII(1963).

((Notes on the pre\_Ghaznavid history of eastern Afghanistan)).Islamic Quarterly London, VOL.IX(1965),PP.12\_24.

۷- از میان مقالات ترجمه شده باسورث موارد زیر

قابل ذکر است :

«رود ترکان به سرزمینهای اسلامی» مجله سخن، ش ۲۳ (۱۳۵۲-۳) صص ۶۰۸-۶۰۰. ۷۳۰-۷۲۰ ؛ (خراسان))، ترجمه اسدالله آزاد (از

دایره‌المعارف اسلام)، خراسان پژوهی، سال ۳، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۹، صص ۲۰-۹.

۸- انشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ۲، ترجمه ج اول جواد فلاطوری، ترجمه ج دوم مریم میراحمدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷، Nazim, M The life and times of Sultan Mahmud of Ghazna (Cambridge), ۱۹۳۱

۱۰- باسورث، تاریخ غزنویان پیشین، ص ۳۲.

۱۱- همان، ص ۲۵. همچون حکومت سپاهسالار قرانگین اسفنجیایی و غلامان خاص در بست و رخج.

۱۲- زرین کوب، عبدالحسین. دنباله روزگاران ایران، از پایان ساسانیان تا پایان تیموریان، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱.

۱۳- همان، ص ۲۸

۱۴- همان، صص ۴۴۵

۱۵- بارتولد، بو، و، و، و، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۰۶.

۱۶- باسورث، تاریخ غزنویان پیشین، ص ۵۰، برای اطلاعات بیشتر در مورد کرامیه نک: بار تولد، ج ۱، صص ۶۱۱-۲.

۱۷- نک: زرین کوب پیشین، صص ۴-۱۱۳.

۱۸- باسورث، تاریخ غزنویان، پیشین، ص ۵۳. انشپولر پیشین، ص ۱۹۷.

۱۹- فرای، ریچارد. عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجبتنیا، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۳۸.

۲۰- باسورث، تاریخ غزنویان پیشین، ص ۶۴.

۲۱- همان، صص ۸۸-۶۲.

۲۲- همان، ص ۹۲.

۲۳- همان، ص ۱۰۶، در این مورد نک: نظام‌الملک، حسن بن علی: سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیبررت دارک، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲، صص ۷-۱۳۶.

۲۴- زرین کوب پیشین، صص ۲-۱۲۱.

۲۵- باسورث تاریخ غزنویان پیشین، ص ۱۱۴.

۲۶- همان، ص ۱۳۰. در مورد بیسوادی سلطان سنجر نک: بار تولد، ج ۱، ص ۶۴۸.

۲۷- همان، ص ۱۲۳.

۲۸- همان، ص ۱۴۸.

۲۹- همان، ص ۱۶۴.

۳۰- همان، صص ۱۸۷-۱۷۳.

۳۱- همان، ص ۱۹۷.

۳۲- همان، صص ۳-۲۱۲.

۳۳- بار تولد، ج ۱، ص ۴۴۰.

۳۴- باسورث، صص ۷-۲۲۵.

۳۵- همان، ص ۲۲۵.

۳۶- بارتولد معتقد است که «مسعود فقط عیوب و نواقص پدر را به ارث برده بود.» ج ۱، ص ۶۱۸. بنظر زرین کوب نیز «مسعود جز دلآوری و زردوستی چیزی از صفات پدر را به ارث نبرده بود و از تدبیر و خردمندی او بهره‌ی نداشت.» ص ۱۱۷

۳۷- باسورث تاریخ غزنویان پیشین، ص ۲۳۷.

۳۸- همان، ص ۲۴۱. نک: فرای، ص ۲۳۷.

۳۹- نک: بیهقی، ابوالفضل محمدرضا حسین: تاریخ بیهقی، به اهتمام قاسم غنی و علی اکبر فیاض، انتشارات خواجه، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، صص ۴-۱۲.

۴۰- همان، ص ۵۳۳.

۴۱- باسورث تاریخ غزنویان پیشین، ص ۲۵۱.

۴۲- فرای پیشین، ص ۲۴۲.

۴۳- نک: باسورث تاریخ غزنویان پیشین، صص ۸-۲۶۶.

۴۴- همان، صص ۲-۲۷۱. مقایسه کنید با بارتولد

پیشین، ج ۱، صص ۵۰-۶۴۸

۴۵- بارتولد پیشین، ج ۱، ص ۶۴۰.

۴۶- نک: زرین کوب پیشین، صص ۲۲-۱۲۰.

۴۷- نظام‌الملک پیشین، ص ۶۵. وی همچنین نام سلطان محمود غزنوی را در کنار نام پادشاهانی چون فریدون و اسکندر و اردشیر و انوشیروان عادل و عمر بن خطاب و عمر بن عبدالعزیز و هارون و مامون و معتصم و اسمعیل بن احمد سامانی می‌آورد که دارای دانش و فرا بزدی بودند. نک: صص ۲-۸۱.

۴۸- در مورد جوانب تاریک سلطنت غزنویان نک:

بارتولد، پیشین، ج ۱، صص ۱۹-۶۰۷.